

## مقایسه دو ترجمه فارسی نصرالله منشی و محمد بخاری از کلیله و دمنه عربی ابن مَقَفَّع با تکیه بر نظریه ترجمه یوجین نایدا (مورد کاوی: باب زاهد و راسو)

۱- غلامرضا کریمی فرد\* ۲- حمیدرضا پیرمیرادیان\*\* ۳- علی بابائی دم‌طسوج\*\*\*

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

۲- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

۳- دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز و مدرس دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران  
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵)

### چکیده

کتاب کلیله و دمنه را برزویه طیب به پهلوی و دو سده بعد ابن مَقَفَّع به عربی برگرداند. بعدها در سده ششم هجری به دلیل از بین رفتن اصل پهلوی، همین ترجمه عربی اساس کار ترجمه مترجمانی چون نصرالله منشی و محمد بن عبدالله بخاری قرار گرفت. این مقاله درصدد است که با تکیه بر شیوه وصفی-تحلیلی و براساس نظریه یوجین نایدا در زمینه ترجمه، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو ترجمه مذکور را با تکیه بر باب «زاهد و راسو» بررسی و میزان انطباق این ترجمه‌ها را با نظریه مذکور واکاوی کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد هر دو مترجم با فاصله گرفتن از ترجمه لفظ به لفظ که در آن زمان بسیار معمول بوده با تکیه بر مهارت سخنوری و ایجاد برخی تعدیلات، خواننده را غرق گفتمان داستان کرده‌اند؛ اما نصرالله منشی دغدغه بیشتری در زمینه ایجاد تأثیر و انتقال پیام اصلی متن به مخاطب داشته است. بنابراین، تعدیلات بیشتری در ترجمه ایجاد کرده و در این راه آیات قرآنی، احادیث، اشعار و امثال عربی را به متن ترجمه خود افزوده و به خصوصیات ترجمه پویا در نظریه نایدا نزدیک‌تر شده است. این در حالی است که بخاری که بنا بر دستور شاه -مخاطب ترجمه وی- مأمور پایبند ماندن به متن اصلی بوده با باقی ماندن در حصار جزئیات و چارچوب داستان‌ها به ویژگی‌های ترجمه صوری نایدا متمایل است؛ او نیز گاه به خاطر تفاوت‌های بینابانی و بینافرهنگی، تغییرات اندکی در متن ترجمه ایجاد می‌کند که بسامد و میزان این تغییرات در مقایسه با ترجمه منشی بسیار اندک است.

**واژگان کلیدی:** کلیله و دمنه، ابن مَقَفَّع، نصرالله منشی، محمد بن عبدالله بخاری، ترجمه.

\* E-mail: ghkarimifard@yahoo.com

\*\* E-mail: zamharir121161@yahoo.com

\*\*\* E-mail: babaei.ali88@yahoo.com (نویسنده مسئول)

### مقدمه

در خصوص کتابی چون کلیده‌ودمنه ابن مُقَفَّع که اصل زبان پهلوی کتاب به دست ما نرسیده و مترجمان پس از او، همگی ترجمه خویش را بر ترجمه ابن مُقَفَّع بنا کرده‌اند، چاره‌ای نیست جز این که این ترجمه را به مثابه اصل فرض کنیم و دیگر ترجمه‌ها را ترجمه‌ای از کتاب او به شمار آوریم. در این گونه موارد، نقش مهم و حیاتی ترجمه بیشتر آشکار می‌شود و طبعاً، اگر ترجمه ابن مُقَفَّع نبود چه بسا جامعه ادبی ما و دیگر کشورها از این کتاب بسیار سودمند، بی‌بهره و بی‌نصیب می‌ماندند. همچنین با توجه به این که از ترجمه ابن مُقَفَّع نسخه‌های متفاوتی وجود دارد، ما قدیمی‌ترین نسخه آن، یعنی نسخه عبدالله بن محمد العمری را که به سال ۶۱۸ قمری نگاشته و به دست عبدالوهاب عزّام تصحیح شده، ملاک و مرجع کار قرار داده و دو ترجمه منشی و بخاری را با آن تطبیق داده‌ایم.

باب زاهد و راسو را از این جهت انتخاب کرده‌ایم که این باب از یک سو با داشتن یک داستان فرعی، کوتاه‌ترین باب کلیده‌ودمنه است و از سوی دیگر، از باب‌های مشترک بین تمامی کلیده‌ودمنه‌های موجود است و جهت سهولت کار، متن این باب را به چند جزء تقسیم کرده و هر جزء را جداگانه تحلیل کرده‌ایم. در اصل عربی نیز داستان به همین شیوه تقسیم شده است؛ یعنی به قصد متنوع کردن داستان اصلی، داستان یا داستان‌هایی فرعی در آن گنجانده شده است.

### ۱. هدف و سؤال‌های تحقیق

هدف این پژوهش مقایسه دو ترجمه نصرالله منشی و محمد بخاری از اصل عربی کتاب کلیده‌ودمنه ابن مُقَفَّع با تکیه بر نظریه یوجین ناید<sup>۱</sup> است و در این راه، این پژوهش با سؤالات زیر روبه‌رو است:

- ۱- میزان انطباق نظریه یوجین نایدا بر دو ترجمه مورد بررسی به چه میزان است؟
- ۲- با توجه به تقسیم‌بندی انواع ترجمه توسط یوجین نایدا، هر کدام از این ترجمه‌ها به کدام نوع ترجمه تعلق دارند؟
- ۲- وجوه اشتراک و اختلاف دو ترجمه مورد بررسی کدام است؟

## ۲. روش تحقیق

شیوه انجام این پژوهش وصفی - تحلیلی مبتنی بر تحقیقات کتابخانه‌ای است؛ به این صورت که برای انجام تطبیق دو ترجمه نصرالله منشی و محمد بخاری با اصل عربی ابن مُقَفَّع، تنها بر نمونه‌هایی از متن باب زاهد و راسو تکیه و تلاش کرده‌ایم نظریه یوجین نایدا در زمینه ترجمه را اساس بررسی‌های خود و تحلیل ترجمه‌های بررسی کنیم.

## ۳. پیشینه و ضرورت تحقیق

درخصوص کتاب کلیده‌ودمنه تاکنون پژوهش‌های مختلفی به شکل، کتاب، مقاله و پایان نامه انجام شده که موارد زیر برخی از مهم‌ترین تحقیقات صورت پذیرفته مرتبط با این مقاله است:

مشکور در مقاله «مقایسه اجمالی پنچنترا<sup>۱</sup> کلیده‌ودمنه با ترجمه‌های سریانی و عربی و پارسی» برخی مقایسه‌ها را به صورتی موجز با ترجمه این کتاب به سه زبان سریانی، عربی و فارسی صورت داده است.

غفرانی در مقاله «پژوهشی درباره سبک ابن مُقَفَّع و ابوالمعالی در کلیده‌ودمنه پس از یک پیشینه پژوهی در تحقیقات درخصوص کلیده‌ودمنه به برخی اختلافات میان اصل کتاب

---

۱- پنچنترا (Panca-Tantara) مجموعه ای از افسانه های حیوانات است که متن اصلی آن آمیزه ای از نثر و بندهای منظوم به زبان سانسکریت است.

ابن مُقَفَّع و بخش‌های ترجمه نصرالله منشی سوای اضافات وی و نیز به اختلافات نسخ آن پرداخته است.

حیدری در مقاله «بررسی بعضی اختلاف‌های کلیده‌ودمنه نصرالله منشی با ترجمه عربی ابن مُقَفَّع و داستان‌های بیدپای و پنجاکیانه» اختلافات این دو ترجمه را با تکیه بر داستان‌های بیدپای و پنجاکیانه بررسی کرده است. پژوهش وی متکی بر نظریه ترجمه‌ای خاصی نبوده است.

قهوه‌چی در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی تطبیقی کلیده‌ودمنه با ترجمه داستان‌های بیدپای» دو کتاب نصرالله منشی و محمد بخاری را نه به‌عنوان دو ترجمه، بلکه به‌عنوان دو نسخه یا دو روایت از یک داستان با هم مقایسه و بررسی تطبیقی کرده و به برخی اختلافات و تشابهات آن اشاره کرده است.

اولیائی در پایان‌نامه خود با عنوان «مقارنه بین کلیده‌ودمنه ترجمه ابن مُقَفَّع از پهلوی به عربی و ترجمه ابوالمعالی از عربی به فارسی دری» ترجمه عربی ابن مُقَفَّع را با ترجمه فارسی نصرالله منشی با هم مقایسه و به برخی اضافات منشی و شیوه پرداختن به داستان‌ها توسط او اشاراتی کرده است.

ضیائی در پایان‌نامه خود با عنوان «مقایسه دو اثر ادبی کلیده‌ودمنه نصرالله منشی و داستان‌های بیدپای محمد بخاری» به بررسی مقایسه‌ای این دو ترجمه با یکدیگر پرداخته، اما رویکرد خاصی در پژوهش این دو ترجمه نداشته است.

فریناز در پایان‌نامه خود با عنوان «مقایسه ساختاری و محتوایی چهار ترجمه از کلیده‌ودمنه نصرالله منشی، بیدپای، انوار سهیلی، پنجاکیانه چهار ترجمه کلیده‌ودمنه را به‌لحاظ ساختاری و محتوایی با هم بررسی و مقایسه کرده است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، هیچ پژوهشی تاکنون درخصوص وجوه اشتراک و اختلاف دو ترجمه مورد بحث کلیده‌ودمنه به‌صورت تطبیق باب به باب به‌ویژه تطبیق ترجمه

باب «زاهد و راسو» با تکیه بر نظریه ترجمه یوجین نایدا صورت نگرفته و این مقاله درصدد بررسی این مهم است.

#### ۴. مبانی نظری تحقیق

##### ۴-۱. نظریه یوجین نایدا

در زمان‌های قدیم، دست‌اندرکاران ترجمه از تضاد دو قطب بزرگ ترجمه، یعنی ترجمه تحت‌اللفظی و آزاد سخن می‌گفتند. تناقض میان غیرممکن بودن ذاتی ترجمه و نیاز مطلق به آن نیز از مباحث جنجالی آن روزگاران بود. گروهی که طرفدار ترجمه تحت‌اللفظی و متمایل به زبان مبدأ بودند، پرچم امانت‌داری را برمی‌داشتند و ترجمه آزاد را خیانتکارانه پنداشته و از آن می‌گریختند. گروهی دیگر که جانب معنی و محتوا را می‌گرفتند، به زبان مقصد تمایل داشتند، به زیبا و روان بودن ترجمه معتقد بودند و ترجمه تحت‌اللفظی را کور و کودکانه می‌دانستند (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۴). از آن‌جا که این تقسیم‌بندی، منطق و دقت لازم را نداشت، طرفداری از هر یک از این دو قطب ترجمه با اتهاماتی همراه بود. بسیاری از نظریه‌پردازان ترجمه، نظریات خود را برای علمی کردن ترجمه مطرح کردند و یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان مسائل ترجمه یوجین نایدا، زبان‌شناس معاصر آمریکایی است.

یوجین آلبرت نایدا<sup>۱</sup> (۱۹۱۴-۲۰۱۱م)، زبان‌شناس و مترجم و سرپرست ترجمه انجیل در آمریکا بود که مفاهیم جدید ترجمه را در قالب ترجمه متون مقدس به کار برد و نخستین کسی به‌شمار می‌رود که به ترجمه به‌عنوان یک علم نگریست (فیروزآبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۳۹). «تئوری ترجمه نایدا از ۱۹۴۰ به بعد هنگامی که وی مشغول ترجمه و ساماندهی

ترجمه انجیل بود، شکل گرفت» (ماندی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱: ۳۷) از آن جا که نایدا از نبود دیدگاهی نظام‌مند در ترجمه اطلاع کافی داشت، توانست با وام‌گیری برخی مفاهیم تئوری در زبان‌شناسی به خصوص نظریات چامسکی، مردم‌شناسی، معناشناسی و کاربردشناسی در جهت بخشی علمی نظریه خود در حوزه ترجمه، گام‌های برجسته‌ای را بردارد (هتیم<sup>۲</sup> و ماندی، ۲۰۰۴: ۳۴).

«نظریه نایدا در زمینه ترجمه که براساس زبان‌شناسی گشتاری استوار است، یکی از پرطرفدارترین نظریه‌های ترجمه در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی است زیرا وی سال‌ها در مقام مترجم و سرپرست انجمن ترجمه کتاب مقدس در جریان مشکلات ترجمه این کتاب به زبان‌های مختلف قرار گرفت» (فرح‌زاد، ۱۳۸۴: ۳۵). نایدا در پژوهش‌هایی که در انجمن آمریکایی کتاب مقدس انجام داده، مشکلات ترجمه را در موقعیت‌های متفاوت بررسی و به این نتیجه رسیده است که پیام مذهبی به دلیل موقعیت‌های فرهنگی مختلف قابل انتقال نیست (امیرشجاعی و خلیلی‌زاده گنجعلیخانی، ۱۳۹۷: ۲۰۷).

از نظر نایدا «زبان شبکه‌ای از رویدادهای ارتباطی است» (میرعمادی، ۱۳۸۲: ۱۲۹) و وی به جای واژه «محتوا»، واژه «پیام» را به کار می‌گیرد (حقانی، ۱۳۸۶: ۷۲).

براساس نظریه نایدا، بنیان و شالوده ترجمه بر استنباط مقصود گوینده از میان ساختارهای زبانی متن مبدأ و برگردان آن به زبان مقصد استوار است به طوری که تأثیر متن ترجمه در زبان مقصد بر دریافت‌کننده پیام متن، همان تأثیر متن اصلی مبدأ باشد. بنابراین، در نظریه ترجمه وی، دو واژه یکسانی<sup>۳</sup> و نیز هم‌طراز بودن<sup>۴</sup> ترجمه تکرار می‌شود (فیروزآبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۴۰). یکسانی ترجمه در نظریه وی، به معنای ایجاد تعادل یک‌به‌یک واحدهای ترجمه اعم از واژه، جمله یا پاراگراف یا متن است، اما هم‌طراز بودن

1- Munday

2- Hatim

3- Similarity

4- Equality

امری فرازبانی و به معنای ایجاد تعادل میان ویژگی‌های فرازبانی در ترجمه میان متن مبدأ و مقصد است به این معنا که موقعیت و بافت این دو متن مرتبط به دو جامعه زبانی متفاوت است؛ از این رو، طبیعی است که لازمه این امر آن است که گاهی تعادل یک‌به‌یک میان واحدهای متن مبدأ و مقصد برقرار نباشد (حقانی، ۱۳۸۶: ۷۲).

نایدا شاید بیش از حد نگران عکس‌العمل مذهبی و عمل‌گرای دریافت‌کننده پیام متن ترجمه است؛ بنابراین، وی تلاش دارد برای خوانا و سهل‌الفهم کردن ترجمه برای خواننده حتی آن هنگام که کتاب مقدس را ترجمه می‌کند، برخی ابهامات و لغزش‌های زبانی را حذف کند تا متن پیچیده او به متنی ساده برای خواننده بدل شود (گنتزler<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳: ۷۹-۷۰). در نگاه وی ترجمه تحت‌اللفظی وفادار به متن، فقط حاوی ارزش‌های فخر‌فروشانه است و تأثیر منفی در ترجمه کتاب مقدس داشته است (همان: ۶۱)؛ بنابراین، او وارد درگیری‌ها و تقابلهای ترجمه تحت‌اللفظی و آزاد نمی‌شود و مفاهیم جدیدی چون تعادل صوری و تعادل پویا را مطرح می‌کند تا تأکید در امر ترجمه به سمت مخاطب متمایل شود و ترجمه کتاب مقدس برای خوانندگانی که هیچ علم و دانش خاصی در این زمینه ندارند نیز به سادگی قابل فهم باشد. در نظریه او، مترجم تلاش می‌کند پیام زبان مبدأ را براساس ارزش‌های زبان و فرهنگ مقصد برگردان کند تا رنگ و بوی ترجمه را از متن بگیرد و به اصطلاح عبارات آن را در زبان مقصد طبیعی‌سازی کند (ماندی، ۲۰۰۱: ۴۲). در نقطه مقابل در تعادل صوری بر شکل و مضمون پیام متن اصلی تأکید می‌کند (همان: ۴۱) و به ارزش‌های فرهنگی و زبانی متن مبدأ وفادار بوده و بوی ترجمه، کاملاً از متن ترجمه شده به مشام می‌رسد (ونوتی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰: ۱۴۸).

1- Edwin gontezler  
2- Brill venuti

#### ۴-۲. انواع ترجمه از منظر یوجین نایدا

یوجین نایدا ترجمه را به دو گونه کاملاً متضاد صوری<sup>۱</sup> و پویا<sup>۲</sup> تقسیم می‌کند.

##### ۴-۲-۱. ترجمه صوری<sup>۳</sup>

از نظر نایدا، ترجمه صوری، معادلی است که از لحاظ معنا تحت‌اللفظی و از لحاظ ساختار به شدت تحت تأثیر ساختار زبان مبدأ است. بنابراین، ترجمه صوری به صورت کلمه وفادار می‌ماند. در این ترجمه، کلمه هرگز از قالب صوری خود خارج نمی‌شود و طبیعی است که در چنین ترجمه‌ای هیچ نوع تعدیل زبانی - یعنی افزایش یا کاهش متن اصلی - صورت نگیرد. چنین ترجمه‌ای را بسیار راحت می‌توان از طریق ترجمه معکوس<sup>۴</sup> دوباره به صورت متن مبدأ در آورد. در این ترجمه، اسم به اسم، صفت به صفت و فعل به فعل ترجمه می‌شود و در هیچ شرایطی دو جمله به یک جمله و حتی دو کلمه به یک کلمه و برعکس، ترجمه نخواهد شد. وفاداری به صورت کلام در این ترجمه اصلی عدول ناپذیر است. کوچک‌ترین دخل و تصرف جایز نیست. هر چند ساختار گوناگون زبان‌ها اجازه نمی‌دهد هیچ ترجمه‌ای به معنای مطلق صوری باشد، اما در این ترجمه، فرض بر این است که مترجم حدّ اعلاّی تطابق صوری<sup>۵</sup> را باید رعایت کند.

در ترجمه صوری، پیام در مقابل صورت رنگ می‌بازد، زیرا ترجمه‌ای است وفادار به صورت و شکل متن و از این لحاظ شاید شباهت زیادی به ترجمه تحت‌اللفظی (لفظ به لفظ) دارد. در این نوع ترجمه، این خواننده است که باید به هر قیمت، پیام را از درون صورت استخراج کند و متن را بفهمد. وظیفه اصلی و مهم مترجم این است که صورت بیان را حفظ

1- Formal

2- Dynamic

3- Formal Translation

4- Back Translation

5- Formal Correspondence



کند. در این ترجمه، مترجم اصلاً نگران درک نشدن مطلب از جانب خواننده نیست. در واقع، اعتقاد راسخ او را از این نگرانی دور می‌دارد و آن قدرت استخراج پیام از صورت متن از جانب خواننده است. پیدا است که چنین ترجمه‌ای قائل به یک اصل است و آن این که بنا بر آن صورت‌های واحد موقعیت ارتباطی یکسان در زبان‌های گوناگون دارند.

#### ۴-۲-۲. ترجمه پویا<sup>۱</sup>

ترجمه پویا آقطب مقابل ترجمه صوری است. در این ترجمه، حرف آخر را پیام در زبان مقصد می‌زند. تمام تلاش مترجم از نظر نایدا در این نوع ترجمه آن است که همان تأثیر فرهنگ و زبان مبدأ بر مخاطبان زبان مقصد و فرهنگ آن‌ها ایجاد شود و مترجم برای رسیدن به چنین هدفی، ناگزیر از تعدیلات فراوانی است تا آن‌جا که دست به حذف و اضافه برخی مطالب می‌زند و یا حتی صورت ترجمه را تغییر می‌دهد (فیروزآبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۴۰)؛ زیرا صورت تنها وسیله‌ای است در خدمت پیام. چنانچه لازم باشد، صورت را می‌توان کم، زیاد، متفاوت و حتی حذف کرد تا خواننده به پیام مطلوب دست یابد. مهم دریافت پیام است که از طریق عاملی درجه دوم (صورت) منتقل می‌شود. در زیربنای ترجمه پیامی، این اصل اساسی قرار دارد که صورت‌ها در زبان‌ها با هم تناظر ندارند و مهم‌تر از این، آرایش صورت‌ها کنار یکدیگر گاه ساختار و در نتیجه معنایی را سبب می‌شود که الزاماً همان آرایش در زبانی دیگر چنین نمی‌کند.

بدون شک می‌توان گفت که بسیاری از ترجمه‌های صوری کامل -در طول تاریخ- یا فهم نشده‌اند یا بد فهمیده شده‌اند. اعتقاد نداشتن به این که آرایش تصادفی کلمات ممکن است معنایی بسازد که در فکر مترجم نبوده است، مترجم را به سوی ترجمه صوری می‌کشاند و برعکس. اعتقاد به این موضوع سبب می‌شود که مترجم در جدال میان صورت و

پیام، جانب پیام را نگه دارد. البته این نکته مسلم است که پیام جز از راه صورت حاصل نمی‌شود و در نتیجه می‌توان چنین استدلال کرد که اگر صورت «به‌درستی» منتقل شود، پیام مطلوب به‌دست خواهد آمد. اتفاقاً تمام بحث بر سر همین قید «به‌درستی» است. عده‌ای معتقدند «به‌درستی» یعنی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد، اما عده‌ای دیگر می‌گویند، از آنجایی که ساختار زبان‌ها یگانه نیست، گاه پیش می‌آید که برای انتقال پیامی پنج کلمه‌ای از زبان مبدأ به زبان مقصد باید از شش یا چهار کلمه یا کمتر و بیشتر استفاده کرد (صلح‌جو، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۳).

البته نباید فراموش کرد که از نظر نایدا، این تغییرات حاصل‌شده در این نوع ترجمه نباید منجر به خدشه‌دار شدن پیام متن شود، زیرا در این حالت حتی در صورت حصول انطباق میان زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد، دیگر کارکرد و تأثیر بر مخاطب معادلی برای متن مبدأ نخواهد بود (فیروزآبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۴۰).

## ۵. بخش کاربرستی

### ۵-۱. بررسی ترجمه‌ها

در ادامه به تطبیق دو ترجمه مورد بررسی با اصل متن عربی کتاب ابن مَفْعَع و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم:

متن ابن مَفْعَع: قَالَ دَبْسَلِيمُ الْمَلِكُ لِبَيْدَا الْفَيْلَسُوفِ: قَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْمَثَلَ...

ترجمه نصرالله منشی: رای گفت برهن را: شنودم داستان کسی که بر مراد خود قادر گردد و در حفظ آن اهمال نماید تا در سوز ندامت افتد و به غرامت و مؤونت مأخوذ گردد...

ترجمه بخاری: ملک گفت فیلسوف را که این داستان که یاد کردی در باب کسب که او را چیزی به دست آید و نگاه داشتن نتواند و از دست وی برود و پشیمانی او را هیچ سود ندارد، معلوم شد...

تحلیل ترجمه‌ها:

ابن مَقْفَع در این باب چون دیگر باب‌ها با ذکر جمله «قَالَ دَبَشَلِيمُ الْمَلِكُ لِيَبْدَا الْفَيْلَسُوفُ: قَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْمَثَلَ...» داستان را شروع می‌کند و مخاطب را در کف خویش گرفته و به دل داستان می‌برد، اما در خصوص عبارت «قَدْ سَمِعْتُ هَذَا الْمَثَلَ» که مربوط به باب قبل است، توضیحی نمی‌دهد؛ چرا که به طور مبسوط در باب قبل بدان پرداخته است، اما نصرالله منشی در آغاز هر باب، طبق عادت مألوف خویش، گوشه‌ای از محتوای باب قبل را ذکر کرده و سپس باب جدید را شروع می‌کند. وی با عبارت «رای گفت برهن من را: شندوم داستان کسی که» داستان را آغاز کرده، اما در خصوص عبارت «هذا المثل» که ابن مَقْفَع آورده است برای مخاطبان فارسی‌زبان خویش توضیحی مکفی داده و سپس به حکایتی جدید روی می‌آورد. «هذا المثل» در این حکایت یعنی «داستان کسی که بر مراد خود قادر گردد و در حفظ آن اهمال نماید تا در سوز ندامت افتد و به غرامت و مؤونت مأخوذ گردد»؛ از این رو، وی در ترجمه این عبارت تلاش کرده است ترجمه‌ای پویا را ارائه دهد و دغدغه انتقال پیام به مخاطب را داشته و خواسته که بر رسایی ترجمه خود بیفزاید و در این راه از این اضافات ابایی ندارد.

بخاری با عبارت «ملک گفت فیلسوف را که» داستان را شروع کرده و به سان نصرالله منشی، لختی از مضمون مَثَل و حکایت قبل را یادآور می‌شود و پس از آن حکایتی نو از سر می‌گیرد؛ «این داستان که یاد کردی در باب کسی که او را چیزی به دست آید و نگاه داشتن نتواند و از دست وی برود و پشیمانی او را هیچ سود ندارد معلوم شد»؛ از این رو،

وی نیز برای رفع دغدغه انتقال پیام به مخاطب دست به اضافاتی زده و به ترجمه‌ای پویا دست یازیده است.

دیگر نکته قابل توجه که در همین آغاز ترجمه جلب توجه می‌کند و تلاشی برای معادل‌یابی پویا براساس نظر نایدا محسوب می‌شود، یکسان نبودن اسم‌های خاصی است که در آغاز هر ترجمه با آن مواجه هستیم. در ترجمه ابن مقفع نام پادشاه «دبشلیم» و نام وزیر فیلسوف و برهمن او که گوینده داستان‌های حکمت‌آمیز است به صورت «بیدبا» آمده است، اما در ترجمه نصرالله منشی نام پادشاه و وزیرش حذف شده و به ذکر جمله «رای گفت برهمن را» اکتفا شده است. البته این مسأله از آن‌جا جالب توجه است که مبنای کار نصرالله منشی حذف نیست، بلکه اضافه است، اما در این‌جا برخلاف شیوه مستعمل خود عمل کرده است. در ترجمه بخاری نیز از پادشاه با عنوان «ملک» یاد شده و «فیلسوف» همان «بیدپای حکیم»، مهتر دانایان و فیلسوفان بوده است.

«در متون هندی (پنجانترا-پنجاکیانه) گوینده داستان‌ها دانشمندی است که به تربیت شاهزادگان گماشته شده و نام او (ویشنوشرما) است که صورت درست آن Visnuserman یا Visnuserma باشد؛ اما کلمه «بیدپا» که در بعضی از متون فارسی به «بیدپای» تحریف شده در اصل سانسکریت<sup>۱</sup> به معنی «مرد دانا» است» (پرویز ناتل خانلری و محمد روشن، داستان‌های بیدپای، ۱۳۶۱: ۲۹۵ و ۲۹۶)

متن ابن مقفع: فَاضْرِبْ لِي مَثَلَ الرَّجُلِ الْعَجَلَانَ فِي أَمْرِهِ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ وَلَا نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ. قَالَ الْفَيْلَسُوفُ: إِنَّهُ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي أَمْرِهِ مُتَنَبِّئًا لَمْ يَزَلْ نَادِمًا وَيَصِيرُ أَمْرُهُ إِلَى مَا صَارَ إِلَيْهِ النَّاسِكُ مِنْ قَتْلِ ابْنِ عَرَسٍ وَقَدْ كَانَ لَهُ وَدُودًا. قَالَ الْمَلِكُ: وَكَيْفَ كَانَ ذَلِكَ؟

ترجمه نصرالله منشی: اکنون بیان کند مَثَلِ آن که در امضای عزایم، تعجیل روا دارد و از فواید تدبیر و تفکر غافل باشد، عاقبت کار و وخامتِ عملِ او کجا رسد؟ برهن گفت:

إِيَّاكَ وَالْأَمْرَ الَّذِي إِنَّ تَوَسَّعَتْ مَوَارِدُهُ، ضَاقَتْ عَلَيْكَ الْمَصَادِرُ

هر که قاعده کار خود بر ثباتِ حزم و وقار نهد، عواقبِ کارِ او مبنی بر ملامت و مقصور بر ندامت باشد و ستوده‌تر خصلتی که ایزد تعالی آدمیان را بدان آراسته گردانیده است، جمالِ حلم و فضیلتِ وقار است، زیرا که منافع آن عام است و فواید آن خلق را شامل «قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ» و اگر کسی در تقدیم ابوابِ مکارم و انواع فضایل مبادرت کند و بر امثال و اقران، اندران پیش‌دستی و مُسَابَقَتِ جوید، چون درشت‌خویی و تهتکِ بدن پیوندد، همه هنرها را بپوشاند و هر آینه در طبع از او نفرتی پدید آید. «وَلَوْ كُنْتَ فَطًّا غَلِيظًا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» و در صفتِ خلیل علیه‌السلام آمده است «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»، زیرا که حلیم محبوب باشد و دل‌های خواص و عوام بدو مایل و بر لفظ معاویه رضی‌الله‌عنه رفتی که «يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْهَاشِمِيُّ جَوَادًا وَالْأُمَوِيُّ حَلِيمًا وَالْمَخْزُومِيُّ تِيَاهًا وَالزُّبَيْرِيُّ شُجَاعًا» این سخن به سمع (امام) حسن رضوان‌الله‌علیه برسد، گفت «می‌خواهد تا هاشمیان سخاوت و رزند و درویش گردند و مخزومیان کبر کنند تا طبع از ایشان برآمد و مردمان ایشان را دشمن گیرند و زبیریان به غرور شجاعت، خویشان را در جنگ و کارهای صعب اندازند و کشته گردند و مردم ایشان به آخر رسد و ذکر بنی‌امیه که اقربای اویند، به حلم و کم‌آزاری در افواه افتد و در دل‌های مردمان محبوب گردند و خلق را به ولا و وفای ایشان میل افتد و سِمَتِ حلم جز به ثباتِ

عزم و سکون طبع حاصل نتواند بود که پیغام بر علیه السلام گفت: «لَا حَلِيمَ إِلَّا ذُوْأَنَا» چه، شتاب‌کاری پسندیده نیست و با سیرت ارباب خرد و خصافت مناسبتی ندارد، فَإِنَّ الْعَجَلَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ؛ و لایق بدین سیاق، حکایت آن زاهد است که قدم، بی بصیرت، در راه نهاد تا دست به خون ناحق بیالود و بی چاره راسوی بی گناه را بگشت.

رای پرسید که: چگونه است آن؟

ترجمه بخاری: اکنون می‌خواهم که داستانی یاد کنی در باب کسی که در کار شتاب‌زدگی کند و آهستگی را کار نفرماید و انجام کار را اندیشه نکند. فیلسوف گفت که هر که در کار شتاب‌زدگی کند و آهستگی را کار نفرماید و انجام کار را اندیشه نکند، کار او همچنان گردد که کار آن زاهد با کار آن راسو که او را پرورده بود و دل در وی بسته از بهر گمانی که به وی برد و در آن تجربت و آهستگی نکرد. ملک گفت: آن چگونه بوده است؟ بازگویی. فیلسوف گفت که آورده‌اند در حکایات که:

تحلیل ترجمه‌ها:

نصرالله منشی این سه خط ترجمه ابن‌مُقَفَّع را حدود ۲۰ سطر ترجمه کرده و در این سطور تسلط کامل خویش بر زبان و ادبیات عربی را به رخ ادبای معاصر خود کشیده است. وی در ترجمه خویش از آغاز عبارت «و ستوده‌تر خصلتی که ایزد تعالی آدمیان را بدان آراسته...» تا پایان عبارت «فَإِنَّ الْعَجَلَةَ مِنَ الشَّيْطَانِ» را - که تقریباً ۱۲ سطر است - به متن اصلی افزوده است. وی در این ۱۲ سطر علاوه بر لفاظی بسیار، بیتی منسوب به شاعر عصر جاهلی، مُضَرَّس بن ربیع بن لقیط اسدی (إِيَّاكَ وَالْأَمْرَ الَّذِي...) (أسترآبادی، ج ۴، ص ۴۷۶) ذکر کرده و در ادامه دو حدیث از پیامبر (ص) و دو آیه از قرآن در ترجمه خویش گنجانده است و بدین نیز بسنده نکرده و به نقل قول‌هایی از معاویه و امام حسن مجتبی (علیه السلام) دست یازیده و در پایان ضرب‌المثلی نیز چاشنی ترجمه خویش کرده است. به عبارت دیگر، ترجمه او بسیار فراتر

از ترجمه‌های مفهومی و محتوایی است و بیشتر به شرح یا تألیف نزدیک است تا ترجمه تا بدان جا که تتودور نولدکه<sup>۱</sup>، خاورشناس مشهور آلمانی (۱۸۳۶-۱۹۳۰ م) به ضرس قاطع در این خصوص می‌گوید «کار او را نباید ترجمه نامید. او مؤلفی است که پیوسته کار خویش را دنبال کرده است» (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۹: ۵۷).

نصرالله منشی در ترجمه خویش از سویی متن خام را برای خواننده می‌پزد و لقمه‌ای آماده بلع و هضم تحویل خواننده می‌دهد که خود حُسن کار او به شمار می‌رود، اما از سوی دیگر، گاه متن ترجمه او بسیار مشکل‌تر از متن اصلی کتاب مورد ترجمه است تا بدان جا که شارحان بسیاری به شرح متن ترجمه او روی آورده‌اند. به‌هرحال، این متن نصرالله منشی نمونه بارز دغدغه‌های نایدا در ایجاد تأثیر مشابه متن اصلی در متن ترجمه شده است به طوری که وی در این راه، هرگونه حذف و اضافاتی را جایز می‌داند و در این راه، حدّ و مرزی را نیز مشخص نمی‌کند و نصرالله منشی که نگران درک پیام در زبان و فرهنگ مقصد است، این همه اضافات را بر متن اصلی ابن مُقَفَّع افزوده است.

اما ترجمه بخاری، وی سعی کرده در پنج سطر عین سخن ابن مُقَفَّع را ترجمه کند. به نظر می‌رسد که بخاری هم اگر فرمان اتابک موصل، سیف‌الدین غازی مبنی بر اقتصار بر عین ترجمه نبود چه بسا که چون نصرالله منشی بسیار قلم‌فرسایی می‌نمود، زیرا وی در کتاب اذعان کرده: «هرچند که خاطر در زیادت بسی یاری می‌داد، اما بر موجب فرمان عالی اعلاه الله بر عین کتاب اختصار کرده آمد» (پرویز ناتل خانلری و محمد روشن، داستان‌های بیدپای، ۱۳۶۱: ۲۱). بنابراین با وجود برخی تعدیلات و حذف و اضافاتی که در ترجمه بخاری دیده می‌شود، هدف و رویکرد بخاری تکیه بر ترجمه صوری است، اما در عمل شیوه دیگری اتخاذ کرده است، بنابراین، در عین ادعای صوری بودن ترجمه، برخی ویژگی‌های ترجمه پویا را نیز در متن ترجمه شده بخاری می‌توان دید.

ملاحظه می‌شود که هر دو مترجم گفتمان موجود در متن ابن‌مُقَفَّع را ترجمه کرده‌اند. بخاری همان گفتمان را بدون کم و کاستی ترجمه کرده، اما نصرالله منشی پیام حاصل از گفتمان را با دخل و تصرف در واژگان متن اصلی و اضافات بسیار ترجمه کرده است. گویی اینکه نصرالله منشی متن اصلی را در ذهن خود پروراند و متن ترجمه‌اش را موافق با طبع و سرشت ادبی مردم زمانه خویش پی‌ریزی کرده است. بخاری رعایت امانت صورت را کرده و به صورت متن ابن‌مُقَفَّع کاملاً وفادار بوده است، اما نصرالله منشی را نیز غیر امین نمی‌شماریم؛ زیرا در فهم پیام متن اصلی دچار اشتباه و لغزش نشده است. وی خود را متعهد به گفتمان و پیام موجود در متن و عکس‌العمل مخاطب در قبال آن می‌داند و واژگان برای او در حکم وسایل ارتباطی و مصالح کار هستند که بدون آن‌ها جمله، متن و گفتمان شکل نمی‌گیرد. نصرالله منشی از سد واژگان و جملات عبور کرده و محتوا و مضمون اصلی متن را برگردان می‌کند و این اشعار، آیات قرآنی، احادیث، نقل‌قول‌ها و ضرب‌المثل‌ها برای او در حکم زیرنویس محتوا و مضمون داستان و ابزاری در خدمت پیام متن هستند تا مخاطب و خواننده فارسی‌زبان، پیام گفتمان موجود در متن را بهتر و بیشتر درک کند؛ چه آن‌که «مهم‌ترین وظیفه یک اثر ارائه درست پیام متن است. مغایر بودن هدف ترجمه با هدف متن اصلی بزرگ‌ترین و مهم‌ترین خطای مترجم است. مطابقت هدف متن در ترجمه با متن اصلی در تأثیرگذاری یکسان کتاب مؤثر است» (فقهی، ۱۳۸۹: ۸۱).

بنابراین، هر دو مترجم برای تفهیم بهتر محتوا و مضمون داستان‌ها و حکایات به‌ناچار دست به تعدیلات واژگانی و گفتمانی نامحسوسی گشوده‌اند - گرچه نقش منشی در این وادی، پُررنگ‌تر است - و هر دو به‌طرز چشمگیری در کار خود موفق بوده‌اند؛ چراکه از ترجمه هیچ‌کدام از این دو مترجم، بوی ترجمه برنمی‌آید و مخاطب می‌پندارد که با اثری تألیفی روبه‌رو است، نه با اثری ترجمه‌شده و این خود نشان از پویایی ترجمه هر دو مترجم است.



متن ابن مقفع: قال الفيلسوف: زعموا أن ناسكاً من النساك كان بأرض جرجان وكانت له امرأة جميلة لها معه صُحبة. فمكثنا زماناً لم يُرزقا ولداً، ثم حملت منه بعد الإياس فسُرتِ المرأة و سرَّ النَّاسِكُ بِذَلِكَ فَحَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى وَسَأَلَهُ أَنْ يَكُونَ الْحَمْلُ ذَكَرًا. وَقَالَ لِزَوْجَتِهِ: أُبْشِرِي فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يَكُونَ غُلَامًا لَنَا فِيهِ مَنَافِعُ وَقُرَّةُ عَيْنٍ، اخْتَارُ لَهُ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ وَأُخْضِرُ لَهُ سَائِرَ الْأَدْبَاءِ. فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: مَا يَحْمِلُكَ أَيُّهَا الرَّجُلُ عَلَيَّ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِمَا لَا تَدْرِي هَلْ يَكُونُ أَمْ لَا؟ وَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ أَصَابَهُ مَا أَصَابَ النَّاسِكَ الَّذِي أَهْرَقَ عَلَى رَأْسِهِ السَّمْنَ وَالْعَسَلَ. قَالَ لَهَا: وَكَيْفَ كَانَ ذَلِكَ؟

ترجمه نصرالله منشی: گفت: آورده‌اند که زاهدی زنی پاکیزه اطراف را که عکس رخسارش ساقه صبح صادق را مایه داده بود و رنگ زلفش طلیعه شب را مدد کرده:

مُخَصَّرَةَ الْأَوْسَاطِ زَانَتْ عُفُودَهَا      بِأَحْسَنَ مِمَّا زَيَّنَّتْهَا عُفُودُهَا

در حکم خود آورده بود و نیک حرص می نمود بر آن چه او را فرزندی باشد. چون یک چندی بگذشت و اتفاق نیافتاد، نومید شد. پس از یأس، ایزد تعالی رحمت کرد و زن را حبلی پیدا آمد. پیر شاد شد و می خواست که روز و شب ذکر آن تازه می دارد. یک روزی زن را گفت: سخت زود باشد که تو را پسری آید، نام نیکوش نهم و احکام شریعت و آداب طریقت در او آموزم و در تهذیب و تربیت و ترشیح او جدّ نمایم، چنان که در مدت نزدیک و روزگار اندک مستحق اعمال دینی شود و مستعد قبول کرامت آسمانی شود و ذکر او باقی ماند و از نسل او فرزندان باشند که ما را به مکان ایشان شادی دل و روشنایی چشم حاصل آید.

مَوَاعِدُ لِلْأَيَّامِ فِيهِ وَرَغَبْتِي إِلَى اللَّهِ فِي أَنْجَازِ تِلْكَ الْمَوَاعِدِ<sup>۱</sup>

زن گفت: تو را چه سر است و از کجا می‌دانی که مرا پسر خواهد بود؟ و ممکن است که مرا خود فرزند نباشد و اگر اتفاق افتد پسر نیاید و آن‌گاه که آفریدگار، عَزَّ اسْمُهُ و عَلَتْ كَلِمَتُهُ، این نعمت ارزانی داشت هم شاید بُود که عمر مساعدت نکند. در جمله این کار دراز است و تو نادان‌وار بر مرکب تمئی سوار شده‌ای و در عرصه تصلف می‌خرامی.

رُؤْيِدَكَ حَتَّى تَنْظُرِي عَمَّ تَنْجَلِي عَمَائِيَّةً هَذَا الْعَارِضِ الْمَتَّالِقِ<sup>۲</sup>

و این سخن، راست، بر مزاج حدیث آن پارسا مرد است که شاهد روغن روی و موی خویش فروریخت. زاهد پرسید که: چگونه است آن؟ ترجمه بخاری: در زمین حرحی راهی بوده است و او را زنی بود و در روزگار دراز ایشان را فرزند نیامد. حق عَزَّ و علا تقدیر کرد و زن بار گرفت. راهب شادمانه گشت و زن را گفت: دل خوش دار و چشم‌روشن باش، مژده تو را که فرزندی نرینه خواهد آمدن، باید که او را نامی نکو نهی و به کتاب ادب دهی و بر عادت و سجیت خوش و خوب بپروری، باشد که حق عَزَّ و علا او را بزرگ گرداند و نام من به وی بلند گردد و صیت من به وی عالی شود و ذکر من در میان خلق به سبب وی تازه بماند و چشم من و تو و چشم خویشان من و خویشان تو، به وی روشن باشد. زن گفت که چیزی مگوی که به کار نیاید و از این سخن بگرد و برنامده حکم مکن؛ که ترسم که کار تو چون کار آن مرد راهب بود که روغن و انگبین را بر سر خویش ریخت. راهب گفت: این چگونه بوده است؟

۱- ترجمه: در او وعده‌هایی است برای روزگار و میل و رغبت من در محقق شدن آن وعده‌ها به خداوند است.

۲- ترجمه: آرام باش تا بنگری که تاری این ابر درخشان از کجا هویدا می‌شود.

## تحلیل ترجمه‌ها:

ابن مُقَفَّع ذکر می‌کند که (راهب) مذکور در داستان، اهل (جرجان=گرگان) بوده است، اما در ترجمه نصرالله منشی نامی از موطن راهب نیامده است، همان‌گونه که در قسمت قبل نیز اسامی خاص را حذف کرده بود، حال آن‌که مبنای ترجمه وی بر پُرگویی است نه کم-گویی. در ترجمه بخاری نیز موطن راهب، (حرحی) ذکر شده است که به‌زعم نگارنده امکان دارد این سهو از نسخه‌نویس باشد و یا اینکه میکروفیلم کتاب خوانا نبوده است، زیرا دیاری به نام (حرحی) در هیچ جای نیافتیم.

نصرالله منشی با مهارت تمام زیبایی زن راهب را که ابن مُقَفَّع فقط گفته است «وَكَاثَ لَهْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ» این چنین وصف می‌کند «زنی پاکیزه اطراف را که عکس رخسارش ساقه صبح صادق را مایه داده بود و رنگ زلفش طلیعه شب را مدد کرده» و آن را با بیتی زیبا از حسین بن مُطَیِّر اَسَدی (متوفی ۱۷۰ ق) می‌آراید (مُخَصَّرَةُ الْأَوْسَاطِ...) (أمالی القالی، أبوعلی القالی، ج ۱: ۱۶۵). این همه کلام، تنها برای ترجمه صفت الجمیلة زن، این درحالی است که بخاری از زیبایی زن راهب هیچ سخنی نرانده است؛ زیرا که دستور به عین ترجمه داشته و صوری بودن ترجمه بر او فرض شده است، هر چند در عمل بدان پایبند نمانده و هر وقت که توانسته، ترجمه او به سمت معادل پویا و دغدغه‌مندی نقل پیام به مخاطب سوق پیدا کرده است. منشی در ادامه نیز بیت عربی دیگری (مَوَاعِدُ لِلْأَيَّامِ فِيهِ...) (البحتری، ۱۹۷۷: ۶۲۶) از بحتری (۲۰۵-۲۸۴ ق) به‌عنوان شاهد مثال ذکر می‌کند و باز در تأیید سلامت عقل و خرد زن راهب، بیتی دیگر (رُوَيْدِكِ حَتَّى تَنْظُرِي عَمَّ...) (البلادری، ۱۴۱۷، ج ۵: ۳۷۸) از یزید بن المَهَلَّب (۳۵-۱۰۲ ق) می‌آورد. پس نصرالله منشی در این قسمت نیز طبق عادت مألوف خویش ابیاتی را به‌عنوان شاهد مثال در ترجمه خویش جای می‌دهد که بسته به آشنایی خواننده با زبان عربی می‌تواند به شیرین‌کامی یا تلخ‌کامی خواننده اثر منجر شود. آن‌که زبان عربی می‌داند، لذت دوچندانی از ترجمه او می‌برد و آن‌که با زبان عربی بیگانه

است به در دسر افتاده و متحمل مشقات زیادی جهت درک مطلب او می‌شود، اما هر چه باشد بهترین نمونه از دغدغه‌مندی انتقال پیام متن به خواننده و ایجاد تأثیر مشابه متن اصلی و یا بیشتر از آن و از نمونه‌های بارز ترجمه پویا بر اساس نظریه نایدا است. بنابراین، نصرالله منشی روی به ترجمه پویا آورده و بر این باور است که در ترجمه، پیام حاصل از متن حرف اول و آخر را می‌زند. وی معتقد است که هنگام ترجمه می‌توان صورت ظاهری متن عربی را دگرگونه و یا حتی کم‌وزیاد کرد، مشروط بر این که پیام اصلی زبان مبدأ توسط خواننده دریافت شود، اما بخاری برحسب دستور پادشاه وقت، بسیار دست و پا بسته عمل می‌کند و چنان که ذکرش رفت، خود اذعان می‌دارد که اگر این دستور نمی‌بود، خاطر در زیادت بس یاری می‌نمود. به‌دیگر سخن، نصرالله منشی در ترجمه خویش طرفدار خواننده اثر خویش است و با این جرح و تعدیلات به کمک خواننده می‌آید؛ یعنی فقط متن ابن-مُقَفَّع را ترجمه نمی‌کند، بلکه آن چیزهایی را که ابن‌مُقَفَّع می‌خواسته بنویسد، اما ننوشته را هم ترجمه می‌کند و تلاش می‌کند تأثیری که در مخاطب پدید می‌آید اگر بیش از تأثیر متن اصلی ابن‌مُقَفَّع نیست، کم‌تر نباشد و پیام اصلی متن او را به خوبی به خواننده منتقل سازد.

متن ابن‌مُقَفَّع: قَالَتْ: زَعَمُوا أَن نَّاسِكًا كَانَ يَجْرِي عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ رَجُلٍ تَاجِرٍ، فِي كُلِّ يَوْمٍ رِزْقٌ مِنَ السَّمَنِ وَالْعَسَلِ، وَكَانَ يَأْكُلُ مِنْهُ قُوَّتَهُ وَحَاجَتَهُ وَيَرْفَعُ الْبَاقِيَّ وَيَجْعَلُهُ فِي جِرَّةٍ، وَيُعَلِّقُهَا فِي وَتْدٍ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ حَتَّى امْتَلَأَتْ. فَبَيْنَمَا النَّاسِكُ ذَاتَ يَوْمٍ مُسْتَلْقٍ عَلَى ظَهْرِهِ وَالْعُكَّازَةُ فِي يَدِهِ وَالْجِرَّةُ مُعَلَّقَةٌ فَوْقَ رَأْسِهِ، تَفَكَّرَ فِي غَلَاءِ السَّمَنِ وَالْعَسَلِ. فَقَالَ: سَأَبِيعُ مَا فِي هَذِهِ الْجِرَّةِ بِدِينَارٍ، وَأَشْتَرِي بِهِ عَشْرَ أَعْنَزٍ فَيَحْبِلُنَّ وَيَلْدُنَّ فِي كُلِّ خَمْسَةِ أَشْهُرٍ بَطْنًا، وَلَا تَلْبَثُ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى تَصِيرَ غَنَمًا كَثِيرًا إِذَا وَلَدَتْ أَوْلَادَهَا. ثُمَّ حَرَّرَهَا عَلَى هَذَا النَّحْوِ بَسِينِينَ فَوَجَدَ ذَلِكَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِمِائَةٍ عَنَزٍ. فَقَالَ: أَنَا أَشْتَرِي بِهَا مِائَةً مِنَ الْبَقَرِ بِكُلِّ أَرْبَعَةِ أَعْنَزٍ ثَوْرًا أَوْ بَقْرَةً وَأَشْتَرِي

أَرْضًا وَبَذْرًا، وَأَسْتَأْجِرُ أَكْرَةَ وَأَزْرَعُ عَلَى الثَّيْرَانِ وَأَنْتَفِعُ بِالْإِنَاثِ وَتَتَأَيَّجُهَا فَلَا تَأْتِي عَلَيَّ  
خَمْسُ سِنِينَ إِلَّا وَقَدْ أَصَبْتُ مِنَ الزَّرْعِ مَالًا كَثِيرًا فَأَبْنِي بَيْتًا فَآخِرًا وَأَشْتَرِي إِمَاءً وَعَبِيدًا  
وَأَتَزَوِّجُ امْرَأَةً جَمِيلَةً ذَاتَ حُسْنٍ، وَأَدْخُلُ بِهَا ثُمَّ تَأْتِي بَعْلَامٍ سَرِيٍّ نَجِيبٍ فَأَخْتَارُ لَهُ أَحْسَنَ  
الْأَسْمَاءِ، فَإِذَا تَرَعَّرَعَ أَدْبَتُهُ وَأَحْسَنْتُ تَأْدِيبَهُ وَأَشَدَّدُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ فَإِنْ قَبِلَ مِنِّي، وَإِلَّا ضَرَبْتُهُ  
بِهَذِهِ الْعُكَّازَةِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْجِرَّةِ فَكَسَرَهَا وَسَالَ مَا كَانَ فِيهَا عَلَيَّ وَجْهَهُ.

ترجمه نصرالله منشی: گفت: پارسامردی بود و در جوار او بازرگانی بود که شاهد و روغن فروختی و هر روز بامداد قدری از بضاعت خویش برای قوت او بفرستادی؛ چیزی از آن به کار بردی و باقی در سبویی می کردی و در طرفی از خانه می آویخت. به آهستگی سبوی پُر شد. یک روزی در آن می نگریست، اندیشید که: اگر این شاهد و روغن به ده درم بتوانم فروخت، از آن پنج سر گوسپند خرم، هر ماهی پنج، بزایند و از نتایج ایشان رَمَه‌ها سازم و مرا بدان استظهاری تمام باشد؛ اسباب خویش ساخته گردانم و زنی از خاندان بخواهم؛ لاشک پُرسی آید، نام نیکوش نهم و علم و ادب در آموزم؛ چون یال برکشد، اگر ترمّدی نماید، بدین عصا ادب فرمایم. این فکرت چنان قوی شد و این اندیشه چنان مستولی گشت که ناگاه عصا بر گرفت و از سر غفلت بر سبوی زد، در حال بشکست و شاهد و روغن تمام به روی او فرو دوید.

ترجمه بخاری: عیال گفت که آمده است اندر حکایات که: به روزگار راهبی بوده است که او را از مهتری روغن و انگبین اجری بودی. هر روزی چندان که قوت بود، بخوردی و آن چه بماندی، در سبویی کردی که بالای سر وی آویخته بودی و نگاه داشتی. تا همی روزی در خانه به ستان باز افتاده بود بر تخت خویش، عصایی در دست گرفته. دیده وی بر سبوی روغن افتاد. گفت: در این شهر امروز روغن و انگبین گران است و من این چه دارم، اگر بفروشم کمتر چیزی به دیناری بخرند؛ و به دیناری ده گوسپند بخرم و آن گاه، آن را نیکو دارم و به زه آورم. چون ده سال بگذرد چهارصد پانصد سر گوسپند گردد، بفروشم و

به هر چهل سر گوسپند، گاوی بستانم. هر چه نر گاو بود از بهر تخم نگاه دارم و هر چه ماده بود، از بهر زادن پیروم. پنج سال بر آید، مال بیفزاید. غلامان و کنیزکان بخرم و سراها و ملک‌ها بخرم. زنی خوب روی بخواهم و از بهر من پسری زاید نیکبخت و بزرگ طالع، نامی خوش نهم او را و خرد و دانش بیاموزمش و به ادبش بر آورم و اگر ادب نگیرد، این عصا بر سر وی زنم. ناگاه عصا بر سبوی افتاد، بشکست و روغن و انگبین به سرش فرو دوید و اندیشه‌ها همه باطل گشت.

#### تحلیل ترجمه‌ها:

نصرالله منشی در این قسمت فقط به ترجمه پرداخته است؛ نه آیه‌ای، نه حدیثی، نه نقل قولی و نه ضرب‌المثلی به گونه‌ای که برگردان او به‌جز در اعداد و ارقام، نه زیادتی دارد نه کاستی که این رویکرد از وی به ندرت یافت می‌شود. در متن اصلی ابن‌مُقَفَّع رؤیایپردازی راهب بدین گونه است که راهب با خود گفت که «روغن و عسل را به دیناری فروخته و با آن دینار، ۱۰ بز بخرد و بزها هر ۵ ماه یک شکم بزایند و پس از چند سال بیشتر از ۴۰۰ بز شود و هر چهار بز را با گاوی معاوضه کند و ۱۰۰ گاو نر و ماده حاصل کند و از ماحصل ۱۰۰ گاو نر؛ یعنی شیر و زاد و ولد آن‌ها، زمین و بذر بخرد و کارگر و کشاورز استخدام کند و پس از ۵ سال خانه فاخری بخرد و کنیز و برده‌ها گیرد و زنی زیباروی که برایش پسری زاید و ...». در متن ترجمه نصرالله منشی رؤیایپردازی راهب بسیار خلاصه‌تر از متن عربی است. منشی چنین آورده که راهب با خود گفت «عسل و روغن به ۱۰ درم بفروشم و ۵ سر گوسپند بخرم و هر ۵ ماه بزایند و از زاد و ولد آن‌ها رمه‌ها سازم و اسباب معیشت فراهم نموده و زنی گیرم که پسری زاید و ...». بخاری نیز رؤیایپردازی راهب را تقریباً مطابق با اصل عربی آورده است؛ بدین گونه که راهب با خود گفت «روغن و عسل به دیناری فروخته و با آن ۱۰ گوسپند بخرم، پس از ۱۰ سال، ۴۰۰ تا ۵۰۰ سر گوسپند گردد و هر ۴۰

سر گوسپند را با گاوی معاوضه کنم و پس از گذشت ۵ سال مالم افزون شده، غلامان و کنیزان و خانه‌ها و ملک‌ها بخرم، سپس زنی زیباروی بخواهم که از بهر من پسری زاید...».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، هیچ‌کدام از دو مترجم، اعداد و ارقام را مطابق با متن ابن-مُقَفَّع ترجمه نکرده‌اند، اما پیام اصلی هر دو ترجمه همان است که ابن‌مُقَفَّع آورده و بر خواننده همان تأثیری را می‌گذارد که متن اصلی می‌گذارد و روی هم‌رفته، کار هر دو مترجم براساس نظریات نایدا، بسیار نزدیک به هم است. ترجمه هر دو مترجم در پیام اصلی و تأثیری که بر خواننده می‌گذارد با اصل برابری کرده و آسان‌تر یا سخت‌تر از متن اصلی نیست، اما پویایی ترجمه در خلاصه کردن محاسبات ریاضی است که در متن ابن‌مُقَفَّع، ذهن خواننده را آزار می‌دهد و هر دو مترجم تلاشی نیکو در تسهیل و تلخیص این محاسبات داشته‌اند و تلاش منشی در این راه بیشتر و وفاداری بخاری به متن اصلی، بیشتر است.

### نتیجه‌گیری

هر دو ترجمه با آن که ترجمه‌هایی کهن و تاریخی هستند با توجه به شیوع ترجمه تحت‌اللفظی در آن روزگار، اما هیچ‌کدام از خصوصیات ترجمه تحت‌اللفظی یا لفظ به لفظ را ندارند و ترجمه‌ای روان و دارای انسجام نحوی و لغوی محسوب می‌شوند که زبان مقصد در آن در جهت وفاداری به زبان مبدأ تباه نشده است.

ترجمه بخاری بسیار به اصل عربی ابن‌مُقَفَّع نزدیک و وفادار به متن مبدأ است و مترجم تا حدی توان از حذف و اضافات استفاده نمی‌کند، مگر آن که محدودیت‌های زبان و فرهنگ متفاوت مبدأ و مقصد، او را وادار به دست یازیدن به چنین کاری کند، زیرا وی از شاه خود دستور داشته است که عین متن اصلی را ترجمه کند و این بدان معنا است که وی هدف و ادعای ترجمه صوری بر اساس نظریه نایدا را داشته است، اما با وجود نزدیکی به متن اصلی و وفاداری به آن، گاه جبر تفاوت بین‌زبانی و بین‌فرهنگی او را از چنان روشی

دور و به شیوه ترجمه پویا بر اساس نظر نایدا نزدیک می‌کند، از این رو، در نتیجه این قَلت تصرف و کاهش حذف و اضافات ترجمه بخاری، برخلاف ترجمه نصرالله منشی، می‌توان اطلاعات دقیق‌تری از متن اصلی ابن مُقَفَّع به دست بیاوریم.

ترجمه نصرالله منشی؛ ترجمه‌ای پویا است که مترجم خود بر آن اضافات زیادی از قبیل آیات قرآن، احادیث، ابیات عربی و فارسی، ضرب‌المثل و ... افزوده و تمام هم و غم خود را در امر ترجمه بازتألیف تأثیر متن اصلی در متن ترجمه شده و یا حتی دوچندان کردن آن کرده است، دغدغه منشی به جای وفاداری به متن اصلی ابن مُقَفَّع بیشتر معطوف عکس‌العمل خواننده در زمان خوانش متن ترجمه او و انتقال پیام کلی متن اصلی است و بیشتر در ترجمه خواننده محور عمل کرده و معطوف به شرایط زبان و فرهنگ مقصد در ترجمه بوده است. این اضافات در بسیاری مواقع، باعث غنای متن شده و کاستی‌های متن عربی برای خواننده فارسی‌زبان را پوشش داده و آن را زیباتر و آراسته‌تر کرده است. نصرالله منشی هرگز به سوی ترجمه صوری نرفته و ادعای آن را هم نداشته است؛ بنابراین، تمامی شرایط و ضوابط ترجمه پویا از نظر نایدا بر ترجمه او صدق می‌کند و چرا چنین نباشد؟! اگر نایدا معتقد به جواز به کارگیری ترجمه پویا در ترجمه متون مذهبی با درجه اهمیت بالا هم‌چون ترجمه کتاب مقدس است، این جا که ما با ترجمه کلیده‌ودمنه به‌عنوان کتابی تعلیمی که زبان و متن در آن ابزاری در خدمت گسترش و تعلیم اخلاق و دادن پند و اندرز به خواننده است؛ بنابراین، این شیوه به‌خوبی بر انتقال پیام اصلی و دوچندان کردن تأثیر مشابه متن اصلی در متن ترجمه شده می‌افزاید و کاملاً رنگ و بوی ترجمه را از متن به‌دست آمده، می‌زداید.



## منابع

- الاسترآبادی، رضی الدین محمد بن الحسن. (۱۹۷۵). *شرح شافیة ابن الحاجب*. مصحح: محمد زفزاف و محمد نورالحسن و محمد محی الدین عبدالحمید. ج ۴. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۸۲). شرح حال عبدالله بن الْمُقَفَّع. به اهتمام: عبدالکریم جریزه‌دار. چ ۱. تهران: انتشارات اساطیر.
- امیرشجاعی، آناهیتا و مرضیه خلیلی‌زاده گنجعلی‌خانی. (۱۳۹۷). «رویکرد تطبیقی زبان‌شناسی در مطالعات ترجمه نیمه دوم قرن بیستم». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. س ۱۲. ش ۴۷. صص ۲۱۴-۲۰۱.
- البحتری، أبو عبادة الولید بن عبید. (۱۹۷۷). *دیوان البحتری*. تحقیق: حسن کامل الصیرفی. ط ۳. القاهرة: دار المعارف.
- البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. (۱۴۱۷). *انساب الأشراف*. تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی. ج ۵. ط ۱. بیروت: دار الفکر.
- حریری، ناصر. (۱۳۶۸). *درباره هنر و ادبیات: گفت‌و شنودی با مهدی اخوان ثالث و علی موسوی گرمارودی*. چ ۱. بی‌جا: کتاب‌سرای بابل.
- حقانی، نادر. (۱۳۸۶). *نظرها و نظریه‌های ترجمه*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زونگک ینگ، فان. (۱۳۷۰). «تأملی در معیارهای ترجمه. ترجمه: علی خزاعی فر». *فصلنامه مترجم*. س ۱. ش ۱. صص ۵۴-۳۷.
- صفارزاده، طاهره. (۱۳۶۶). *اصول و مبانی ترجمه*. چ ۳. تهران: انتشارات شهید بهشتی.
- صلح‌جو، علی. (۱۳۸۳). *گفتمان و ترجمه*. چ ۳. تهران: نشر مرکز.
- فرح‌زاد، فرزانه. (۱۳۸۴). نظریه نایدا. *مجله زبان و زبان‌شناسی*. د ۱. ش ۱. صص ۴۶-۳۵.

فقهی، عبدالحسین و حافظ نصیری. (۱۳۸۹). ارزیابی روشمند متون ترجمه شده از عربی به فارسی. *فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء*. س ۱. ش ۲. صص ۱۰۷-۷۱.  
فیروزآبادی، سید سعید و زهرا ابراهیمی. (۱۳۹۵). بررسی چند ترجمه سوره ناس به زبان آلمانی براساس نظریه یوجین نایدا. *مطالعات ادبیات تطبیقی*. س ۱۰. ش ۳۷. صص ۳۱-۵۵.

القالی، أبوعلی اسماعیل بن القاسم بن عیدون. (۱۴۲۲). *کتاب الأمالی*. تحقیق: صلاح بن فتحی هلال و سید بن عباس الجلیمی. ج ۱. ط ۱. بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة.  
قریب، عبدالعظیم. (۱۳۳۰). *منتخب کلیله و دمنه برای دبیرستان‌ها*. ج ۱. تهران: انتشارات احمد علمی.

گنترلر، ادوین. (۱۹۹۳). *نظریات ترجمه در عصر حاضر*. تهران: نشر هرمس.  
لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۶). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. ج ۳. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

منشی، ابوالمعالی نصرالله. (۱۳۴۳). *کلیله و دمنه*. تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی تهرانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

میرعمادی، علی. (۱۳۸۲). *تئوری‌های ترجمه*. تهران: سازمان مطالعه و تألیف کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها سمت.

ناظریان، رضا. (۱۳۸۱). *روشهایی در ترجمه از عربی به فارسی*. ج ۱. تهران: انتشارات سمت.

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۶۱). *مسأله امانت در ترجمه*. سمینار نگارش فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

Hatim, B and J. Munday (2004). *Translation: An advanced resource book*. London and New York: Routledge.

- Munday. J. (2001). *Introducing translation studies: Theories and application*. London and New York: Routledge.
- Newmark , P . 1981. A TextNewmark , P . (1981). *A Textbooks of Translation*. New York: Prentice Hall.
- Nida, E . and Charles Taber. (1964) . *The theory and practice of Translation*. Leiden: Brill.
- Venuti, L. (2000). *The translation studies reader*. London and New York: Routledge.